

Teleology and the Sacred Characteristic of the Transcendental Government¹

Mojtaba Jazbi¹, Mehdi Meshki²

1. PhD student, Department of Political Science, Baqer al-Uloom University, Qom, Iran (*Corresponding Author*).
mjazebi@chmail.ir

2. Assistant Professor, Department of Philosophy, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran. meshki.qom@gmail.com

Abstract

The purpose of the present study is to review the sacred characteristic of the transcendental government relying on teleology. The method of research is descriptive-analytic and the results showed that the sacred characteristic of the transcendental government owes to a teleological approach to the foundations and issues therein. Transcendental and metaphysical foundations are the most basic criteria of the sacred nature of this type of government. Reflection on transcendental ontological, epistemological, and anthropological foundations reveal that regard for “finality” is a general and total requirement for them. In transcendental epistemology, existence is seen as a unified system that despite numeric plurality, is of one finality or end. In the process of decision-making and setting its strategies, the transcendental government does not act against or neglect this finality, but rather arranges its political will in line with the divine will of the creator of the world. Issues in transcendental government, theoretically nurtured by the teleological approach to transcendental and metaphysical principles, are answered concentrating on two questions: “Who shall govern?” and “how shall one govern?” In answering to the first question, the emphasis is on the authority of a divine guardian who is of ethical and spiritual excellence. In the domain of structures, the transcendental government also attempts to create the best political-social system for the betterment of people’s soul and achievement of perfection and exalted ends.

Keywords: Teleology, Sacred Characteristic, Transcendental Government, Ontological Foundations, Anthropological Foundations, Epistemological Foundations.

1. **Received:** 2021/02/20; **Accepted:** 2021/09/11

© the authors

<http://sm.psas.ir/>

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



غایت‌باوری و سرشت قدسی دولت متعالیه^۱

مجتبی جاذبی^۱، مهدی مشکی^۲

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم(ع)، قم، ایران (نویسنده مسئول). mjazebi@chmail.ir

۲. استادیار، گروه فلسفه، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران. meshki.qom@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی سرشت قدسی دولت متعالیه با تکیه بر غایت‌باوری است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج نشان داد که سرشت قدسی دولت متعالیه مرهون رویکرد غایت‌باورانه در حوزه مبانی و مسائل دولت متعالیه است. مبانی متافیزیکی متعالیه بنیادی‌ترین شاخص سرشت قدسی این دولت می‌باشد. تتبع در مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی متعالیه مبین آن است که عنایت به «غایت» از استلزامات عام و کلی این مبانی است. در هستی‌شناسی متعالیه، وجود به‌سان یک نظام واحد که علی‌رغم تکرر عددی، برخوردار از غایتی واحد است، دیده می‌شود. دولت متعالیه در فرایند تصمیم‌گیری و تعیین خطمشی‌های خود در تضاد یا غفلت نسبت به این غایات اقدام نمی‌کند، بلکه مشیت سیاسی خود را در طول و تداوم مشیت خالق هستی قرار می‌دهد. مسائل دولت متعالیه با تغذیه نظری از رویکرد غایت‌باورانه مبانی متافیزیکی متعالیه با محوریت دو پرسش «چه کسی حکومت کند؟» و «چگونه حکومت شود؟»، پاسخ داده می‌شوند. در پاسخ به پرسش چه کسی حکومت کند، بر ضرورت حاکمیت ولی الهی که برخوردار از کمالات اخلاقی و معنوی باشد، تاکید می‌شود. در حوزه ساختارها نیز دولت متعالیه می‌کوشد متناظر با نظام احسن خلقت در حوزه حکمت نظری، بهترین نظام سیاسی-اجتماعی را در جهت تکامل نفوس مردم و تحصیل کمال و غایات متعالیه ایجاد کند.

واژه‌های کلیدی: غایت‌باوری، سرشت قدسی، دولت متعالیه، مبانی هستی‌شناختی، مبانی انسان‌شناختی، مبانی معرفت‌شناختی.

۱. مقدمه

به تبع تقسیم اندیشه و باورهای سیاسی به اندیشه سیاسی متعالیه و متدانیه، دولت و نظام‌های سیاسی در اشکال مختلف آن از ابتدای تشکیل حیات سیاسی - اجتماعی به دو دسته کلان تقسیم می‌شوند. پاره‌ای از دولت‌ها برخوردار از سرشت قدسی و متعالیه بوده و دسته‌ای دیگر در زمره دولت‌های متدانیه هستند و سرشتی عرفی و سکولار دارند. معیار تعالی و تدانی دولت‌ها، آن اندیشه سیاسی است که توسط اندیشمندان سیاسی پردازش شده و کنشگران و کارگزاران سیاسی مبتنی بر آن به تشکیل و تدبیر نظام سیاسی اقدام می‌کنند.

اندیشه سیاسی اعم از متعالیه یا متدانیه ریشه در مبانی فکری و متافیزیکی دارد. مبانی متافیزیکی آن دسته از گزاره‌های خبری هستند که در تعیین اهداف، اصول، ساحت‌ها و... دانش تاثیر دارند (فتحعلی، مصباح و یوسفیان، ۱۳۹۰: ص ۸۴). مبانی را می‌توان همان جهان‌بینی دانست که از نوع حکمت نظری بوده و حکمت عملی بر آن بنا می‌شود (مطهری، ۱۳۷۰: ج ۲، ص ۷۷). گرچه این دسته از باورها ذیل عناوین و دسته‌بندی‌های مختلف همچون مبانی روش‌شناختی، معرفت‌شناختی، دین‌شناختی، انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی، هستی‌شناختی، معادشناختی، ارزش‌شناختی و... مطالعه و بررسی شده، اما می‌توان بخش مهمی از مبانی پیش‌گفته را در سه بخش مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی خلاصه و مطالعه کرد.

مبانی مذکور به دو دسته متعالیه و متدانیه تقسیم می‌شوند. برخلاف مبانی متدانیه که مجموعه‌ای از باورها درباره مبدأ و غایت هستی و کائنات بوده و رویکردی متدانی و این‌جهانی درباره واقعیت‌ها دارد، مبانی متعالیه آن دسته از باورها در باب جهان و انسان است که برگرفته از آموزه‌های وحیانی بوده و رویکردی توحیدی و قدسی به حقیقت عالم دارند. هستی‌شناسی متعالیه هستی را فراتر از جهان مادی می‌داند و عالم را مرتبط با جهان غیب تعریف می‌کند. در این نوع از هستی‌شناسی موجودات غایباتی الهی دارند که در خلقت آنها قرار داده شده است. معرفت‌شناسی متعالیه نیز قوای معرفتی انسان و روش‌های کسب معرفت را به روش‌های عادی و منابع مادی معرفت فرو نمی‌کاهد. انسان هم از منابع عادی معرفت مثل عقل و تجربه و هم از منابع فرامادی همچون وحی و شهود برخوردار است. در انسان‌شناسی متعالیه، انسان حامل روح الهی که دربردارنده فطرت مخموره الهیه است، دانسته می‌شود. از این منظر وجه تمایز انسان از سایر موجودات، ظرفیت او برای رسیدن به مقام خلافت الهی است.

«چیستی مبانی غایت‌باورانه دولت متعالیه و چگونگی تاثیر آنها در حل مسائل دولت متعالیه»، سوال اصلی این تحقیق بوده و فرضیه اصلی آن «تلقی غایت‌باوری در دو سطح مبانی و مسائل به عنوان یکی از

شاخص‌های سرشت قدسی دولت متعالیه» محسوب می‌گردد. از این منظر توجه دولت متعالیه به غایت و هدف از خلقت عالم که در این پژوهش با عنوان «غایت‌باوری» از آن تعبیر می‌شود، از سویی جزو استلزامات و نتایج مبانی متافیزیکی متعالیه است و از سوی دیگر از شاخص‌های سرشت قدسی دولت متعالیه محسوب می‌گردد و متقابلاً غفلت از غایت کائنات و نادیده گرفتن آن از اقتضانات و لوازم مبانی متافیزیکی متدانیه و از شاخص‌های سرشت سکولار دولت متدانیه است.

در سطح مبانی، رویکرد غایت‌باورانه مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی متعالیه اقتضای توجه ویژه دولت متعالیه به غایات هستی و انسان را دارد و در سطح مسائل، بحث مربوط به کارگزاران دولت متعالیه با محوریت این سوال که «چه کسی باید حکومت کند؟» و ساختارهای دولت متعالیه با محوریت این پرسش که «چگونه باید حکومت بشود؟» به تبع مبانی متعالیه، با رویکرد غایت‌باورانه مورد بررسی و ارائه پاسخ قرار می‌گیرد.

تعالی و تدانی دو وصف اعتباری هستند که متخذ از حقائق نفس‌الامری بوده و وصف علوم و امور اعتباری همچون فلسفه سیاسی، اندیشه سیاسی، دانش سیاسی، مبانی فکری، غایات، دولت، تمدن، ساختارها و کارگزاران قرار می‌گیرند. آنچه که معیار صدق وصف «متعالیه» برای امور پیش‌گفته است، عبارت است از باور به عالم غیب و پایبندی به اقتضانات این باور در حوزه علوم اعتباری مثل دانش و اندیشه سیاسی و امور اعتباری مثل دولت و نظام سیاسی. وصف «قدسی» مساوق وصف «متعالیه» تلقی شده و هر علم یا امر متعالیه‌ای، مقدس خواهد بود. متقابلاً وصف «متدانیه» از اوصاف علوم و امور اعتباری است که در صورت فقدان باور به امور غیبی یا عدم پایبندی به استلزامات آن صدق کرده و مترادف با «عرفی»^۱ است. گرچه در سنت فلسفی تمدن اسلامی وصف «متعالیه» در تداوم حکمت مشائی و اشراقی وصف حکمت و فلسفه‌ای قرار می‌گیرد که توسط صدرالمآلهین با استفاده از معارف قرآنی، برهانی و عرفانی ساخته و پرداخته شده است، اما در این تحقیق منظور از «متعالیه» معنایی اعم مورد نظر بوده و علوم و امور اعتباری با شدت و ضعف، به میزانی که با خداوند به مثابه اعلی مراتب هستی و دین به عنوان والاترین امور مرتبط باشند، متصف به وصف «متعالیه» می‌گردند.

۲. مبانی غایت‌باورانه دولت متعالیه

۲-۱. هستی‌شناسی متعالیه

نگاه الهی اندیشمند و کنشگر سیاسی به هستی و کائنات، ژرف‌ترین تأثیر را در اتخاذ رویکرد غایت‌باورانه در دولت متعالیه دارد. برخلاف دولت متدانیه که غایتی متعالی برای هستی قائل نیست و یا آنکه توجه به غایت متعالی برای هستی را خارج از حوزه سیاست و دولت می‌داند، دولت متعالیه بر برداشتی غایت‌باورانه از هستی مبتنی است. در این رویکرد هستی امری تشکیکی تلقی شده و سطوح و مراتبی دارد. عالی‌ترین سطح هستی، هستی‌های مجرد از ماده بوده که عالم غیب نیز نام می‌گیرد و سطوح دانی، هستی‌های مادی هستند که تعبیر عالم شهادت برای اشاره به آن مراتب بکار می‌رود (پارسانیا، ۱۳۸۹ الف: ص ۳۷).

بنابراین، واژه «وجود» از جمله مفاهیم مشکک و ذومراتب محسوب می‌گردد و موجودات مختلف به اعتبار فقدان یا بهره‌مندی از کمالات وجودی، مراتب مختلفی دارند. در حالی که خداوند کامل‌ترین وجود است و سایر موجودات از او فایض شده‌اند (فارابی، ۱۹۹۱ م: ص ۶۱-۶۲). ما سوا الله یعنی موجوداتی که غیر از خداوند تعالی هستند، از فضیلت وجودی مختلفی بهره‌مندند (همان: ص ۵۷-۵۸). برخی همانند جمادات فاقد رشد و نمو بوده و برخی مثل نباتات بهره‌مند از استعداد رشد و تکثیر هستند. حیوانات علاوه بر رشد و تکثیر، فاقد عقل، اما برخوردار از احساس هستند. ملانک عقل منهای شهوت دارند. از میان موجودات ما سوا الله، تنها انسان است که علاوه بر رشد، احساس و شهوت، عقل به معنای قدرت تمیز بین امور الهی و مادی را دارد.

اعتقاد به توحید و یگانگی مبدأ و غایت هستی از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین مبانی هستی‌شناختی است که مراتب مختلف توحید در خالقیت، مالکیت، عبادت، استعانت، ربوبیت و تدبیر، اطاعت و ولایت را در بر می‌گیرد. علاوه بر این، باور به «حکمت» به عنوان یکی از صفات جمالیه الهیه در ذیل اعتقاد به توحید قرار می‌گیرد. خداوند با حکمت خویش کائنات و هستی را برای رسیدن به غایتی خلق کرده است. لذا، آنچه که در حوزه مبانی هستی‌شناختی دولت متعالیه قرار می‌گیرد، باور به وجود مبدایی قدسی برای کائنات بوده که با علم، اراده و حکمت خویش آنها را برای رسیدن به غایت و هدفی قدسی خلق کرده است (ذاریات، ۵۱). پهنه هستی از آثار رحمت (روم، ۵۰)، نشانه‌ها (آل عمران، ۱۹۰) و صنع (نمل، ۸۸) اوست. از این منظر عالم وجودی مستقل از ذات الهی ندارد، بلکه عین الربط به خالق هستی و تجلی‌گاه اسماء، صفات الهی و محل جریان سنن الهی است.

در میان دانش‌های بشری، کشف غایت هستی و غرض از خلقت کائنات در حوزه صلاحیت حکمت نظری عموماً و فلسفه اولی خصوصاً و الهیات به طور اخص است. فلسفه سیاسی متعالیه با تکیه بر دانش فلسفه و الهیات، معارف خود را سامان می‌دهد. رویکرد غایت‌باورانه در حوزه مبانی هستی‌شناختی به آن معناست که اندیشمندان، رهبران و مردم در دولت متعالیه با تکیه بر دانش‌های پیش‌گفته و منابع معرفت دینی، بر این باورند که خدای تعالی به‌مثابه خالق ماسوی الله، براساس علم و حکمت خویش، غایتی برای آفرینش کائنات قرار داده و علی‌رغم تفاوت ظاهری موجودات و تکرر عددی غایات آنان، همگی در مسیر رسیدن به غایتی واحد قرار دارند.

هستی‌شناسی غایت‌باور در حکمت نظری متعالیه مستلزم آن است که غایت و کارکرد دولت متعالیه متناظر با غایات متعالی هستی تنظیم شود. با عنایت به اینکه اهداف جامعه و دولت متناسب با اهداف آفرینش است (عابدی، ۱۳۹۰: ص ۷)، دولت متعالیه غایات و اهداف خود را متناسب با غایات عالم تعریف و دنبال می‌کند و لذا، غایتی که در تضاد با اهداف آفرینش باشد را مد نظر قرار نمی‌دهد. از این‌رو دولت متعالیه در تمایزی آشکار با نگاه ابزاری و رویکرد غایت‌گرایانه‌ی دولت متدانیه که درصدد سلطه و غلبه بر انسان و کائنات و جعل غایات خود ساخته است (طباطبائی، ۱۳۶۷: ص ۱۸)، می‌کوشد با بهره‌گیری از منابع قدسی معرفت همچون کتاب و سنت و دانش‌های بشری معرفت مثل فلسفه اولی و الهیات، نظم و غایات قدسی عالم را کشف کرده و تدبیر اجتماع را بر آن مبتنی سازد.

۲-۲. معرفت‌شناسی متعالیه

نوع نگاه دانشمندان و کنش‌گران دولت متعالیه به قوا و ابزارهای معرفتی انسان از دیگر وجوه تمایز دولت متعالیه از دولت متدانیه است. دولت متدانیه صرفاً بر ابزارهای عادی و منابع مادی معرفت تاکید دارد، اما دولت متعالیه به‌تبع سطوح مختلف هستی، با نگاهی تکررگرایانه منابع متعددی همچون وحی، شهود، عقل و تجربه را برای حصول شناخت در نظر می‌گیرد (صدر، ۱۳۸۹: ص ۱۳۸).

دانش سیاسی متدانیه غرب مدرن که پشتیبان نظری دولت متدانیه است، به دلیل قطع ارتباط با معارف و حیانی از سویی و تردید در اعتبار ادراکات کلی عقل نظری از سوی دیگر، نقش معرفت‌بخش وحی و عقل را انکار کرده و صرفاً حس و تجربه را به عنوان تنها منبع حصول معرفت سیاسی معتبر می‌داند. از آنجائی که غایات و ارزش‌ها از امور کلی بوده و به تور تجربه و حس در نمی‌آیند، از دایره ادراکات بشری و معارف

سیاسی بیرون می‌مانند. از همین رو دانش سیاسی متدانیه با حکمت نظری عموماً و دانش فلسفه اولی خصوصاً که عهده‌دار بررسی کلیات هستی و غایت آن است، قطع ارتباط کرده و پیوند خود را با دو علم اخلاق و فلسفه سیاسی که متکفل تشخیص و تعریف غایات متعالی انسان و جوامع بشری هستند، باز می‌کند و حتی حکم به مرگ این نوع از دانش می‌دهد (قزلسفلی، ۱۳۹۳: ص ۵۶). اعلان مرگ فلسفه سیاسی و تاکید بر روش‌های تجربی در علم سیاست نوین که از توجه به غایات متعالی گریزان است، ریشه در همین نگاه تقلیل‌گرایانه به منابع معرفت دارد. ثمره این رویکرد انکار خصلت علمی «علم اخلاق» و لذا تهی شدن علم سیاست از اخلاق و نیز تفکیک دولت و نظام سیاسی به مثابه امر سیاسی از غایات و کارکردهای اخلاقی و ارزشی است (پارسانیا، ۱۳۸۹: ص ۱۲۹-۱۵۶).

در مقابل، دولت متعالیه به تبع اعتقاد به تعدد سطوح و مراتب هستی (عوالم غیب و شهود) قائل به تکثر منابع معرفت است. هر یک از این منابع توانایی ایجاد معرفت در حوزه محدودی برای انسان دارند. وحی و شهود از متعالی‌ترین منبع معرفت فرابشری است که دانش و اندیشه اندیشمندان و کنشگران دولت متعالیه را به علم الهی متصل ساخته و پاره‌ای از حقائق دور از دسترس منابع عادی معرفت را برای انسان به ارمغان می‌آورد. عقل از منابع خداداد معرفت است که در نفس انسانی به ودیعه نهاده شده و به تبع مدرکات به عقل نظری که مدرک موجودات آن گونه که هستند و عقل عملی که مدرک حسن و قبح رفتار به منظور انجام حسنات و ترک سیئات است، تقسیم شده (فارابی، ۱۳۹۰: ص ۱۱۱) و حکمت نظری و حکمت عملی را به ارمغان می‌آورد (فارابی، ۱۳۷۹: ص ۱۸۱-۱۸۲). تجربه نیز ابزاری برای درک حقائق جزئی و محسوس خارجی است.

اندیشمندان و دولت‌مردان دولت متعالیه اگرچه در تشخیص و فهم وقایع سیاسی جاری در جامعه از قوای حس و تجربه بهره می‌برند، اما در این سطح متوقف نشده و در تشخیص غایات متعالی در حکمت نظری و تلاش برای تحصیل آنها در حکمت عملی از منابع وحیانی و عقلی معرفت بهره می‌برند. آنان از سویی با قوه عقل نظری مؤید به آموزه‌های وحیانی غایات متعالی عالم وجود (اعم از کائنات و انسان) را تشخیص می‌دهد و با عقل عملی که از یاری منابع نقلی معرفت (کتاب و سنت) بهره‌مند است، راه‌های تحصیل غایات را تشخیص داده و تبعیت می‌کنند. بنابراین، دانش سیاسی متعالیه که پشتیبان نظری دولت متعالیه است، از سویی بر دانش فلسفه اولی و علم اخلاق مبتنی بوده و غایات متعالی هستی و انسان را از این دو دانش طلب می‌کند و از سوی دیگر در بردارنده دو گرایش کلام سیاسی و فقه سیاسی در حوزه علم مدنی است (فارابی، ۱۹۹۶: ص ۸۶). فلسفه سیاسی متعالیه با اتکاء به وحی در تعیین غایات متعالی جوامع انسانی و فقه سیاسی

با رجوع به منابع و حیانی در تشخیص راه‌های تحصیل آن غایات، به دولت مردان و مردم دولت متعالیه کمک می‌رسانند. بنابراین، دولت متعالیه هم در معرفت و دانش سیاسی رویکردی غایت‌شناسانه دارد و هم در حوزه عمل و کردار سیاسی، کارکرد و مسئولیت اخلاقی و غایت‌باورانه دارد.

۲-۳. انسان‌شناسی متعالیه

نوع تلقی اندیشمندان و سیاست‌مداران از آغاز و انجام، سرشت و کمالات انسان به مثابه مبانی انسان‌شناختی از دیگر شاخص‌های تمایز دولت متعالیه از دولت متدانیه است. دولت متدانیه به دلیل اتکاء بر منابع مادی و حسی معرفت و تشکیک در خصلت شناختاری منابع فوق بشری معرفت و در نتیجه فقدان توان درک کلیات که از جمله آنها غایات قدسی است، وجود غایات متعالی برای خلقت انسان را انکار می‌کند. از این‌رو صرفاً غایات مادی و دنیوی همچون شکوه، جلال، کامیابی و فرمانروایی را مد نظر قرار می‌دهد (اشتراس، ۱۳۷۳: ص ۵۱). در مقابل، دولت متعالیه همانند هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی غایت‌محورانه در حوزه انسان‌شناسی، نگاهی غایت‌باورانه به انسان دارد. در این راستا حقیقت انسان را نفس یعنی روح مجرد انسان می‌داند که حامل فطرت الهی به معنای مجموعه‌ای از قوای بینشی و گرایشی غیر اکتسابی و مشترک میان همه انسان‌ها است (شریفی، ۱۳۹۳: ص ۳۲۳-۳۲۴). آنگاه که انسان در مسیر تحصیل کمال و سعادت مطلقه و وصول به غایت قدم بردارد، فطرت مخموره الهی شکوفا می‌شود و آنگاه که در جهت عنایت به طبیعت مادی و غفلت از غیب عالم قدم بردارد، منجر به ظهور فطرت محجوبه خواهد شد (امام خمینی، ۱۳۸۷: ص ۷۶-۷۷). از این‌رو انسان می‌تواند به تبع مراحل مختلف ادراکی خویش، در مراتب مختلف حسی، خیالی، حیوانی و انسانی صعود یا نزول داشته باشد (لکزایی، ۱۳۹۵: ص ۱۱۳-۱۱۹). باور به فطرت مشترک، زمینه‌ساز اعتقاد به وجود غایت مشترک و کلی در میان همه انسان‌ها در طول تاریخ است. این غایت علاوه بر اشتراک بین همه انسان‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌ها، وحدت نیز دارد. به این معنا که غایت حقیقی مشترک واحد توسط اندیشمندان دولت متعالیه در سیاست نظری تبیین می‌شود و دولت‌مردان سیاست عملی می‌کوشند برای تحقق آن غایت برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری کنند. لذا، دولت متعالیه به اعتبار وحدت غایت، وجودی واحد در برابر نظام‌های سیاسی متدانیه متکثر داشته (برزگر، ۱۳۸۱: ص ۶۶) و تنها دولت حق به‌شمار می‌رود (اردستانی، ۱۳۹۳: ص ۸۳). در توصیف و بیان غایت نهایی مشترک در علوم و امور مختلف، تعبیر متعددی همچون تخلق به اخلاق الله، فوز، فلاح،

سعات، تشبه به إله (صدرالمتألهین، بی تا: ج ۱، ص ۲۰) و معرفت الله (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۱۹، ص ۴۳۷) بکار رفته است. منظور از سعادت، خیری است که ذاتاً مطلوب باشد و اساساً نتوان ورای آن، مطلوب دیگری تصور کرد که انسان در پی رسیدن به آن باشد (فارابی، ۱۹۹۱م: ص ۱۰۶). وصول انسان به سعادت امری اتفاقی نیست. انسان تنها از طریق انجام افعال ارادی می‌تواند به سعادت نائل گردد. بر این اساس افعال ارادی که انسان را به سعادت می‌رساند، در لسان قرآن عمل صالح (بقره، ۸۲) و در متون دانش سیاسی اسلامی افعال جمیله نامیده شده و هیئات نفسانی که منشاء صدور این افعال است، فضائل نامیده می‌شوند. متقابلاً به افعالی که سعادت انسان را به تعویق می‌اندازند، افعال قبیح و به هیئاتی که منشاء صدور افعال قبیح است، رذائل و نقائص گفته می‌شود (فارابی، ۱۹۹۱م: ص ۱۰۶). بنابراین، دانش سیاسی و دولت متعالیه پیرو عطف توجه به حصول غایات متعالیه، پیوندی وثیق با علم اخلاق و آموزهای اخلاقی از سوئی و دانش فقه سیاسی از سوی دیگر دارند.

با عنایت به اینکه پرشش از غایت حیات متضمن سوال از معنای زندگی است (مگی، ۱۳۷۴: ص ۵۳)، بهره‌مندی مردم از نعمت معنا در حیات دنیوی از آثار عنایت به غایت است. مردم دولت متعالیه به هر میزان که به غایت حقیقی از خلقت خویش دست پیدا کنند، به همان میزان حیاتی معنوی داشته و زندگی آنها معنادار خواهد بود و از خلاء و پوچی ناشی از فقدان غایت که در دولت‌های متدانیه به وفور وجود دارد، به دور خواهند بود. از این‌رو در دولت متعالیه، انسان به هر میزان در مسیر تعالی و کمال روحی قدم بردارد، به مبدأ و غایت قدسی عالم نزدیک شده و از آن غایت قدسی کسب تقدس می‌کند (مطهری، ۱۳۷۸: ج ۶، ص ۱۵۹). بنابراین، سرشت قدسی دولت متعالیه در حوزه مبانی انسان‌شناختی مرهون باور دولت‌مردان و مردم دولت متعالیه به وجود غایت قدسی برای انسان و تلاش برای تحقق آن غایت در حیات اجتماعی است.

۳. مسائل غایت‌باورانه دولت متعالیه

۳-۱. کارگزاران دولت متعالیه

مبتنی بر مبانی انسان‌شناختی متعالیه، غرض از خلقت و حیات فردی و اجتماعی انسان، کسب فضائل و کمالات و رسیدن به سعادت است. لذا، برخلاف دولت متدانیه که شرایط نفسانی و اخلاقی خاصی را در کارگزاران سیاسی - اجتماعی شرط نمی‌داند و صرفاً تحصیل غایات متدانیه همچون لذت، کرامت و غلبه را وجه نظر خود قرار می‌دهد (فارابی، ۱۳۸۸: ص ۳۵)، دولت متعالیه متناسب با مبانی متعالیه به منظور وصول

به اهداف و غایات متعالیه، پذیرش رهبری و کارگزاری سیاسی را منوط به برخورداری از اوصاف و ویژگی‌های متعالی نفسانی همچون عزت، شجاعت، محبت و بهجت می‌داند (صدرالمآلهین، ۱۳۹۱: ص ۳۶۶-۳۶۷).

براساس مبانی متعالیه، مشروعیت مناصب و مسئولیت‌ها در دولت متعالیه در طول ولایت الهی قرار دارد. خدای متعال که خالق کائنات است و ولایت تکوینی و تشریحی بر ماسوا الله دارد، ولایت خویش را در تدبیر جامعه بشری به اولیای خود تفویض کرده است (مانده، ۵۵). دانش سیاسی اسلامی با عنایت به تاثیر بی‌بدیل رهبر امت اسلامی در سعادت و شقاوت افراد جامعه، نقش رهبر در مدیریت جامعه اسلامی را به نقش خداوند در خلقت و افاضه وجود به موجودات تشبیه کرده است (فارابی، ۱۹۹۱م: ص ۱۲۱). لذا، همان‌طور که خداوند برخوردار از همه کمالات وجودی و بریء از همه جهات نقص است (همان: ص ۳۷)، امام امت نیز باید اکمل افراد از جهت سعادت باشد (فارابی، ۱۳۸۸: ص ۱۲۵)، زیرا با عنایت به نقش و جایگاه مهم او در تدبیر مدن و تربیت نفوس، در صورت وجود نقص در ایمان، رسیدن به هدف از تأسیس نظام سیاسی اسلامی محقق نمی‌شود (عمید زنجانی، ۱۳۸۷: ص ۱۵۸).

از حیث مصداقی، انبیاء الهی به عنوان اکمل اولیاء الله مأمور به تشکیل حکومت و تکامل نفوس بشری بوده و در تداوم این مسیر افرادی همچون حواریون در شریعت عیسای نبی و ائمه هدی در شریعت محمدی (ص) عهده‌دار این امر هستند. براساس معارف اسلامی در دوره حضور «امام عادل»، شخص او ولیّ مومنین است و در دوره غیبت امام (ع)، ولایت الهی به امر الهی به «فقیه» به عنوان اقرب الناس الی الامام (ع) تفویض شده است. لذا، نظریه «ولایت فقیه» در دوره غیبت، اشاره به آن دارد که فقیه جامع الشرایط و برخوردار از اوصافی همچون علم و عدالت بر سایرین ولایت دارد و اوست که توان تدبیر کارآمد امور اجتماعی - سیاسی براساس اراده تشریحی الهی در جهت تحقق غایات از خلقت انسان را دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ص ۳۸۵-۳۹۷).

تاکید بر اتصاف «فقیه» به وصف عدالت، اشاره ضمنی به نابرابری انسان‌ها عموماً و رهبران و مردم دولت متعالیه خصوصاً در اتصاف به فضائل نظری و عملی و مراتب کمال دارد. اگرچه همه انسان‌ها از بدو تولد برخوردار از فطرت الهی هستند (روم، ۳۰)، اما اختلاف افراد انسانی ناشی از عنایت و یا غفلت نسبت به پرورش بینش‌ها و گرایش‌های فطری است (شمس، ۱۰-۱۱). بر این اساس به تبع اینکه هر کس فطرت ویژه خود را دارد (فارابی، ۱۳۷۹: ص ۲۴۰)، انجام برخی از فضائل یا رذائل برای برخی آسان‌تر است (فارابی، ۱۳۸۸: ص ۱۵). به عبارت دیگر، در برخی سرشت خیر غالب بوده و طبیعتاً بیشتر گرایش به خیر دارند و در برخی

سرشت شرّ غالب بوده و لذا، میل به شرّ و فساد در آنها بیشتر است (مصباح یزدی، ۱۳۸۵: ص ۱۲۰-۱۲۱). در همین راستا می‌توان اشتراط وصف «عدالت» در فقیه غیر معصوم در دوره غیبت را هم‌سنگ اشتراط «عصمت» در انبیاء و ائمه برای تصدّی ولایت بر امت اسلامی دانست. فقیه با دور نگاه داشتن عقل عملی خود از هوس‌های نفسانی، عدالت مطلق را تحصیل کرده و بر سایرین ولایت می‌یابد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ص ۱۳۸). در تداوم ولایت فقیه، افرادی که در کسب کمالات و فضائل توفیق بیشتری داشته باشند، به میزان برخوردار از نفوس آنها از وصف عدالت، از سوی «فقیه عادل» ولایت به آنها تفویض می‌شود تا امور سیاسی- اجتماعی مردم را در جهت تحصیل غایات متعالیه تدبیر کنند.

در آموزه‌های اسلامی به موازات توصیف و تبیین افاضه ولایت الهی به ولی الله، سایرین مأمور و موظّف به تلاش در جهت شناخت ولی الهی (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۴۰۹)، تبعیت از وی (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۷، ص ۱۳۱) و مشارکت سیاسی- اجتماعی در دولت متعالیه شده‌اند (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۱۸، ص ۳۳۲). جزئیات مربوط به وظایف و رفتار سیاسی مکلفین در برابر «امام عادل» در دوره حضور و «فقیه عادل» در دوره غیبت در دانش فقه سیاسی مطالعه می‌گردد. این وظایف اگرچه جزو فرائض سیاسی مومنین در جامعه اسلامی بوده و عمل به آنها موجب اسقاط تکلیف و رفع عقاب اخروی است، اما اثر وضعی در کمال نفوس مومنین دارد. به عبارت دیگر، از آنجایی که تمامی نصوصی که کمال ایمان و ارتقای رتبه وجودی مومنین را منوط به شناخت و تبعیت از امام(ع) می‌داند، در دوره غیبت وی درباره «فقیه عادل» نیز جریان دارد، مشارکت فعال و مؤمنانه در دولت متعالیه موجب رشد معنوی آنان و تحقق غایت از خلقت انسان و تشکیل جامعه اسلامی شده و متقابلاً مخالفت با فقیه عادل موجب سقوط اخلاقی و عدم تحقق غایت از وجود انسان می‌شود.

نگاه غایت‌باورانه به اوصاف و ویژگی‌های نفسانی کارگزاران دولت متعالیه استلزامات متعددی در حوزه سیاست نظری و عملی دارد. از جمله این پیامدهای نظری می‌توان به تغییر نگرش‌ها در تعریف سیاست اشاره کرد. در این برداشت سیاست متعالیه صرفاً براساس شاخص‌های مادی و متمدانی همچون توزیع آمرانه‌ی ارزش‌ها (عالم، ۱۳۷۳: ص ۲۹-۳۰) یا ستیزه برای دسترسی به اهداف متضاد (رنی، ۱۳۷۴: ص ۴۱) تعریف نمی‌گردد، بلکه به در نظر گرفتن مصالح جامعه و هدایت جامعه به سوی آن مصالح (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۱۳، ص ۴۳۲) و صالح گردانیدن مردم از طریق ارشاد آنها به مسیر مستقیم که در دنیا و آخرت منجی آنها باشد (غزالی، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۲۴)، تعریف می‌شود. لذا، سیاست نه به معنای قدرت،

بلکه به معنای تربیت اجتماعی است و سیاستمدار به معنای مربی اجتماعی خواهد بود. این نوع از سیاست، لطف الهی در حق بندگان بوده و مصادیق آن همچون تعیین امام و نبی بر خداوند واجب است (عاملی، ۱۴۰۹ق: ص ۱۵۳-۱۵۴).

از جمله پیامدهای عملی تاکید بر فضائل نفسانی و شخصیت اخلاقی در کارگزاران دولت متعالیه آن است که مفاسد و آسیب‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ناشی از سوء سریره و غلبه قوای شهویه و غضبیه بر عقل عملی کارگزاران به حداقل ممکن خواهد رسید. کارگزاران عادل علاوه بر آنکه در درون نفس خویش عقل را بر شهوت و غضب حاکم ساخته‌اند، در تدبیر امور سیاسی- اجتماعی نیز بیشترین تلاش را در احقاق حقوق مردم و خدمت به آنان به مثابه عیال الله دارند. لذا، برخلاف دولت متدانیه که به منظور پیشگیری از وقوع تخلف و جرم به تشدید نظارت بر کارگزاران سیاسی اقدام می‌کند، در دولت متعالیه عدالت نفسانی اولاً مانع از صدور مفسده از سوی کارگزار شده و ثانیاً کارگزار را به احقاق حقوق بندگان خدا و مبارزه با ظالمین وامی‌دارد.

۳-۲. ساختارهای دولت متعالیه

از جمله مبانی انسان‌شناختی متعالیه آن است که انسان ذاتاً موجودی اجتماعی است (صدرالمتألهین، ۱۳۸۱: ص ۵۶۰). او در خلوت تنهایی خود قادر به رفع مطلوب و بهنجار نیازهای مادی و معنوی خود و تحصیل غرض از خلقت خویش نیست (فارابی، ۱۳۷۹: ص ۲۳۰). لذا، هیچ کس در خلوت تنهایی خود و بدون زیست اجتماعی قادر به رسیدن به کمال نیست (فارابی، ۱۹۹۱م: ص ۱۱۷). دانش سیاسی اسلامی برخلاف برخی اندیشمندان و نحله‌های دانش سیاسی متدانیه که در تعیین‌کنندگی نقش ساختار- کارگزار نقش یکی را پررنگ‌تر می‌بینند، بر نقش توأمان اراده افراد و ساختار اجتماعی در شکل‌گیری رفتار ارادی خیر یا شرّ تاکید داشته و ساختارهای اجتماعی را به عنوان جزء‌العله در تحقق سعادت و شقاوت مردم دولت متعالیه موثر می‌داند (یزدانی‌مقدم، ۱۳۹۵: ص ۸۰-۸۱).

با عنایت به اینکه نظام سیاسی و ساختارهای آن از جمله اعتبارات اجتماعی است، به تبع مبانی و غایات متعالیه یا متدانیه، متصف به وصف قدسی و عرفی می‌گردد. لذا، ابتدای نظام و ساختار سیاسی بر مبانی متعالیه یا متدانیه و جهت‌گیری آن به تحصیل غایات متعالیه یا متدانیه، ملاک تقسیم آنها به اوصافی همچون متعالیه و فاضله یا متدانیه و غیرفاضله است (لک‌زایی، ۱۳۸۷: ص ۱۲۸). نظام سیاسی به عنوان

کلان‌ساختار و ساختارهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و دفاعی به عنوان خرده ساختارها، اگر در تداوم ربوبیت و ولایت الهی و در جهت کمک به تحقق اراده الهی باشد، متصف به وصف متعالیه و برخوردار از مشروعیت الهی شده (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۶، ص ۵۹) و به‌مثابه منزلی از منازل سلوک تلقی می‌گردند (طوسی، ۱۳۹۳: ص ۱۲۶-۱۳۴).

با عنایت به مشابهت نقش امام ائمه به نقش خداوند عالم (فارابی، ۱۹۹۱م: ص ۱۲۱)، ساختار دولت متعالیه در حکمت عملی با نظر و عمل «امام عادل» و کارگزاران حکیم به گونه‌ای طراحی می‌گردد که متناظر و متناسب با نظم حکیمانه عالم در حوزه حکمت نظری باشد. همان‌طور که هستی مجرای سنن و آیه قدرت و حکمت الهی بوده و نظام احسن است، ساختار دولت متعالیه نیز مظهر حکمت و فضائل ولی الهی و کارگزاران او و در جهت تحقق اراده الهی است. با عنایت به اینکه امور غیر مقدس از امور مقدس کسب قدسیت می‌کنند (صادقی، ۱۳۹۱: ص ۵۹-۶۳)، ساختارهای دولت متعالیه همانند کارگزاران و صاحب منصبان این دولت، به میزانی که مبتنی بر مبانی متعالیه و در راستای تحقق غایات متعالیه باشد، پذیرای صبغه قدسی می‌گردند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ص ۳۹۶).

به تبع ترسیم دو نوع نظام سیاسی فاضله (قدسی) و غیر فاضله (عرفی) دو کارویژه قدسی و عرفی برای این دو نظام تعریف می‌گردد. اگر نظام سیاسی فاضله باشد، می‌تواند از طریق ایجاد زمینه برای صدور کنش اختیاری، نفوس انسانی را از مراحل نباتی، بهیمی و سبعی گذر داده و با شکوفا کردن فطرت مخموره الهیه، ائمه فاضله را ایجاد و تدبیر کند. در مقابل، نظام سیاسی غیر فاضله، با تکیه و تاکید بر اهمیت بُعد مادی وجود انسان، زمینه را برای سوق دادن مردم به کسب مواهب مادی و خیرات مظنون فراهم کرده و آنان را از صعود به مراتب کمال انسانی باز می‌دارد. رهبران و صاحب منصبان دولت متعالیه با عنایت به غایات متعالی خلقت انسان، خود را موظف می‌دانند از طریق مبارزه و کوشش در جهت حذف مبانی و مظاهر کفر و شرک در محیط داخلی و خارجی، محیطی فراهم آورند تا افراد بتوانند فارغ از موانع بیرونی به رشد و تعالی فطرت خویش پردازند.

از آنجایی که نظام سیاسی و دولت متعالیه در تداوم ربوبیت تکوینی و تشریحی الهی و در راستای تعالی رتبه وجودی مردم است، تلاش رهبران این نوع از دولت در آن بوده که ارزش‌های متعالی همچون عدالت، آزادی، امنیت و پیشرفت را که خواسته فطری انسان‌هاست، در حدّ اعلی در ساختار و محیط اجتماعی آن ایجاد و پاسداری کنند تا مردم با کنش اختیاری خویش مسیر تعالی و تکامل را طی نمایند.

لذا، به تبع مبانی انسان‌شناختی و انتظاری که از دولت متعالیه در تحصیل غایت متعالیه از خلقت انسان و تشکیل حیات اجتماعی می‌رود، دوستی (تولی) و دشمنی (تبری) در حوزه داخلی و خارجی بر ملاک ایمان به خداوند مبتنی می‌گردد. مردم در این دولت بیشترین محبت میان خود و نیز نسبت به دولت متعالیه داشته (طوسی، ۱۳۷۳: ص ۲۵۸-۲۵۹) و متقابلاً در برابر دولت‌های متدانیه به دلیل ممانعت از وصول به غایات متعالی، مأمور به نپذیرفتن مناصب سیاسی و ردّ هدایای آنان و حتی انقلاب سیاسی هستند (امام خمینی، ۱۳۸۹: ص ۳۴-۳۶). دولت متعالیه نیز باید از رابطه ولایی با کفار و یاری آنها پرهیز کرده (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ص ۱۶۱-۱۶۹)، با دولت‌های کافر غیرمتخاصم براساس صلح و عدالت رفتار کند (ارجینی، ۱۳۸۷: ص ۲۳۶-۲۴۰). اما با کفار متخاصم و سلطه‌گر با غلظت (توبه، ۱۲۳) و شدت (فتح، ۲۹) برخورد نموده و اهل سلطه‌ستیزی باشد (محمدی، ۱۳۹۲: ص ۱۵۲).

با عنایت به توجه دولت متعالیه به غرض از خلقت انسان و نقش مهم ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و دفاعی در تحقق آن، رهبران و دولت‌مردان دقت فراوانی در حفظ خصلت متعالی این ساختارها دارند. لذا، همان‌گونه که در فقه عبادی و کتاب الطهاره چرم حاصل از بلاد کفر را محکوم به نجاست می‌دانند، در فقه سیاسی نیز ساختارهای وارد شده از نظام سیاسی و دولت متدانیه محکوم به فساد و ممانعت از تحقق غایات متعالیه هستند، زیرا دولت متدانیه مبتنی بر مبانی متدانیه و در راستای وصول به غایات متدانیه نسبت به تولید و کاربست ساختارها و الگوهای متدانیه اقدام کرده و معلوم نیست ساختارهای متدانیه قادر به ایجاد مدینه فاضله باشند (لکزایی، ۱۳۹۵: ص ۲۳۴). این دولت‌ها به کاربرد این ساختارها در درون مرزهای خود اکتفاء نمی‌کنند، بلکه از طریق تربیت دانشجو و متخصص و در فرایند جهانی‌سازی اندیشه‌ها، ساختارهای خود را به سایر نقاط عالم گسترش می‌دهند. اینجاست که اندیشمند متعالیه هم به کار تأسیس ساختارهای متعالیه می‌پردازد و هم به ضرورت، موظف به تشخیص سره از ناسره و أخذ هوشمندانه آن بخشی از ساختارهای دول متدانیه است که قابلیت تأمین غایات متعالیه از خلقت انسان را دارد. به منظور احتراز از الگوها و ساختارهای متدانیه است که در ایران اسلامی، ولی الهی به جای أخذ الگوهای توسعه غربی، بر نگارش و کاربست «سند الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت» تاکید کرده و حتی از کاربرد واژگانی مثل «توسعه» پرهیز و به جای آن از «پیشرفت» استفاده می‌کند (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۸).

اگرچه حفظ اصل نظام و کیان دولت متعالیه از اهمّ واجبات عقلی و شرعی محسوب می‌گردد (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۱۹، ص ۱۵۳)، اما ساختارهای درون نظام سیاسی متعالیه به عنوان ابزاری برای تأمین

مصالح امت اسلامی و تحصیل غایات متعالیه است. لذا، وصف ثبات برای مبانی و غایات متعالیهی دولت متعالیه بوده، اما ساختارها می‌توانند متغیر باشند. مادامی که ساختاری در جهت تأمین آن غایات کارآمدی داشته باشد، حفظ می‌گردد و اگر به دلیل پاره‌ای پیشامدها و ضرورت‌ها نیاز به تغییر در ساختار یا ایجاد ساختاری جایگزین باشد، این امر صورت خواهد گرفت (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰).

۴. نتیجه‌گیری

سرشت قدسی دولت متعالیه مرهون رویکرد غایت‌باورانه در حوزه مبانی و مسائل دولت متعالیه است. مبانی متافیزیکی متعالیه بنیادی‌ترین شاخص سرشت قدسی این دولت می‌باشد. تتبع در مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی متعالیه مبین آن است که عنایت به «غایت» از استلزامات عام و کلی این مبانی است. کما اینکه «غایت‌گرایی» از استلزامات عام و کلی مبانی متافیزیکی متدانیه است. در هستی‌شناسی متعالیه، وجود به‌سان یک نظام واحد که علی‌رغم تکرر عددی، برخوردار از غایتی واحد است، دیده می‌شود. دولت متعالیه در فرایند تصمیم‌گیری و تعیین خط‌مشی‌های خود در تضاد یا غفلت نسبت به این غایات اقدام نمی‌کند، بلکه مشیت سیاسی خود را در طول و تداوم مشیت خالق هستی قرار می‌دهد. از منظر معرفت‌شناسی متعالیه قوا و منابع معرفتی انسان انحصاری در منابع مادی و عادی معرفت ندارد. عقل و تجربه به عنوان منابع عادی و وحی و شهود به‌سان منابع فوق بشری معرفت مورد پذیرش قرار می‌گیرند. لذا، به تبع سرشت شناختاری علم اخلاق، هستی و ارزش‌ها با یکدیگر عجین بوده و گزاره‌های اخلاقی خصلت معرفتی دارند. دولت متعالیه عنایت خاصی به پیوند واقعیت و ارزش‌ها داشته و دولت و نظام سیاسی موظف به انجام کارویژه‌های اخلاقی و ارزشی می‌گردد. رویکرد غایت‌باورانه به انسان در انسان‌شناسی متعالیه و باور به تمایز انسان از حیوان به تبع برخورداری او از فطرت الهی و قابلیت تخلق انسان به اخلاق الله، مستلزم آن است که دولت متعالیه در تدبیر حیات اجتماعی - سیاسی جامعه اسلامی به گونه‌ای برنامه‌ریزی کند که تعالی انسان از طریق تحصیل فضائل و وصول به غایات متعالیه تأمین گردد.

مسائل دولت متعالیه با تغذیه نظری از رویکرد غایت‌باورانه مبانی متافیزیکی متعالیه با محوریت دو پرسش «چه کسی حکومت کند؟» و «چگونه حکومت شود؟»، پاسخ داده می‌شوند. در پاسخ به پرسش چه کسی حکومت کند، بر ضرورت حاکمیت ولی الهی که برخوردار از کمالات اخلاقی و معنوی باشد، تأکید می‌شود. ولی الهی یا نبی و امام (ع) در دوره حضور است که برخوردار از وصف «عصمت» و یا فقیه

جامع الشرایط در دوره غیبت امام(ع) و متصف به وصف «عدالت» است. ولی الهی پیرو تحصیل کمالات نظری و عملی در طریق وصول به غایت از خلقت، توان دستگیری از سایرین و رساندن آنان به غایات متعالیه را دارد. در حوزه ساختارها نیز دولت متعالیه می‌کوشد متناظر با نظام احسن خلقت در حوزه حکمت نظری، بهترین نظام سیاسی - اجتماعی را در جهت تکامل نفوس مردم و تحصیل کمال و غایات متعالیه ایجاد کند. نظام اجتماعی - سیاسی متعالیه با مرزبندی آشکار با ساختارهای متدانیه که موصل به غایات متدانیه هستند، به گونه‌ای طراحی و تدبیر می‌گردد که مساعدترین زمینه برای شکوفائی و پرورش فطرت محموره الهی و تحصیل سعادت بشری فراهم گردد. لذا، سرشت قدسی دولت متعالیه از مبانی متافیزیکی آغاز شده و به مسائل آن یعنی کارگزاران و ساختارهای آن تسری می‌یابد.

منابع

قرآن کریم

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق). **کمال‌الدین و تمام النعمه**. تصحیح علی‌اکبر غفاری. تهران: انتشارات اسلامیه، ج ۲.
- ارجینی، حسین (۱۳۸۷). **صلح و منازعه در روابط خارجی دولت اسلامی**. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- اردستانی، علی (۱۳۹۳). **بنیادهای نظری علم سیاست**. تهران: قومس.
- اشتراوس، لئو (۱۳۷۳). **فلسفه سیاسی چیست**. ترجمه فرهنگ رجایی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۸۱). **مفهوم غایت در اندیشه سیاسی اسلام و غرب**. پژوهش حقوق عمومی، سال ۲۰، شماره ۶۲.
- پارسانیا، حمید (۱۳۸۹الف). **هستی و هبوط انسان در اسلام**. قم: دفتر نشر معارف، ویراست دوم.
- پارسانیا، حمید (۱۳۸۹ب). **حدیث پیمانه؛ پژوهشی در انقلاب اسلامی**. قم: دفتر نشر معارف.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). **روابط بین‌الملل در اسلام**. تنظیم و تحقیق سعید بندعلی. قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). **ولایت فقیه؛ ولایت قهاهت و عدالت**. تنظیم و ویرایش محمد محرابی. قم: مرکز نشر اسراء، چاپ یازدهم.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). **وسائل الشیعه**. قم: موسسه آل‌البیت (ع)، ج ۲۷.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۸). **بیانات در دیدار استادان و دانشجویان کردستان**. قابل دسترس در:
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=6917>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۰). **بیانات در دیدار با دانشگاهیان استان کرمانشاه**. قابل دسترس در:
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=17597>
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۵). **صحیفه امام**. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۶، ۱۳، ۱۸-۱۹، چاپ چهارم.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۷). **شرح حدیث جنود عقل و جهل**. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سوم.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹). **ولایت فقیه**. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ بیست و دوم.
- رنی، آستین (۱۳۷۴). **حکومت: آشنایی با علم سیاست**. ترجمه لیلا سازگار. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- شریفی، احمدحسین (۱۳۹۳). **مبانی علوم انسانی اسلامی**. تهران: آفتاب توسعه.
- صادقی، هادی (۱۳۹۱). **کلام جدید**. قم: کتاب طه و نشر معارف، چاپ ششم.
- صدرای، علیرضا (۱۳۸۹). **مفهوم‌شناسی حکمت متعالی سیاسی**. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۱). **مبدأ و معاد**. ترجمه احمد حسینی اردکانی؛ به کوشش عبدالله نورانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۱). **شواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه**. ترجمه علی بابایی. تهران: انتشارات مولی، چاپ دوم.

- صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم (بی تا). *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*. بی جا: دار احیاء التراث، ج ۱. طباطبائی، جواد (۱۳۶۷). *درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه معاصر در ایران*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی. طوسی، خلیل الرحمان (۱۳۹۳). *درآمدی بر فلسفه سیاسی صدرالمتألهین*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۷۳). *اخلاق ناصری*. تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، علیرضا حیدری. تهران: خوارزمی. عابدی، احمد (۱۳۹۰). *نظریه اجتماعی غرب*. سوره اندیشه، شماره ۵۶-۵۷.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۳). *بنیادهای علم سیاست*. تهران: نشر نی.
- عاملی، علی ابن احمد (۱۴۰۹ق). *حقائق الایمان*. تحقیق مهدی الرجائی. قم: مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۷). *مبانی اندیشه سیاسی اسلام*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ ششم.
- غزالی، ابوحامد محمد بن محمد (۱۴۰۶ق). *احیاء علوم الدین*. بیروت: دار الکتب العلمیه، ج ۱.
- فارابی، ابونصر محمد (۱۳۷۹). *سیاست مدنیه*. ترجمه سید جعفر سجادی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ سوم.
- فارابی، ابونصر محمد (۱۳۸۸). *فصول منتزعه*. ترجمه و شرح حسن ملکشاهی. تهران: سروش، چاپ دوم.
- فارابی، ابونصر محمد (۱۳۹۰). *التبیه علی تحصیل السعاده*. ترجمه نواب مقدمی. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- فارابی، ابونصر محمد (۱۹۹۱م). *آراء اهل المدینه الفاضله*. بیروت: دار المشرق، چاپ ششم.
- فارابی، ابونصر محمد (۱۹۹۶م). *احصاء العلوم*. تحقیق الدكتور علی ابو ملحم. بیروت: مکتبه الهلال.
- فتحعلی، محمود؛ مصباح، مجتبی؛ یوسفیان، حسن (۱۳۹۰). *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*. با نظارت محمدتقی مصباح یزدی. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- قزلسفلی، محمدتقی (۱۳۹۳). *فلسفه سیاسی در عصر جهانی*. راهبرد، سال ۲۳، شماره ۷۲.
- لکزایی، شریف (۱۳۹۵). *فلسفه سیاسی صدرالمتألهین*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- لکزایی، نجف (۱۳۸۷). *اندیشه سیاسی صدرالمتألهین*. قم: موسسه بوستان کتاب، چاپ دوم.
- محمدی، منوچهر (۱۳۹۲). *دستاورد های کلان انقلاب اسلامی*. قم: دفتر نشر معارف.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۵). *پیش نیازهای مدیریت اسلامی*. تحقیق و نگارش غلامرضا متقی فر. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴). *حکیمانه ترین حکومت؛ کاوشی در نظریه ولایت فقیه*. تحقیق و نگارش قاسم شبان نیا. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۰). *مجموعه آثار*. تهران: صدرا، ج ۲، چاپ نوزدهم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). *آشنایی با قرآن*. تهران: صدرا، ج ۶، چاپ چهارم.

مگی، برایان (۱۳۷۴). مردان اندیشه: پدیدآورندگان فلسفه معاصر. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: طرح نو.
 یزدانی‌مقدم، احمدرضا (۱۳۹۵). جایگاه وحی در فلسفه سیاسی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

استناد به این مقاله

DOI: 10.22034/sm.2021.525536.1671

جاذبی، مجتبی؛ مشکی، مهدی (۱۴۰۰). غایت‌باوری و سرشت قدسی دولت متعالیه. سیاست متعالیه،

۹(۳۴): ۷-۲۶.